

تربیت

مقدمه

انسان موجودی متعهد و مسئول است و این مسئولیت او بخاطر بکارگیری عقل است و برای انسان ضروری است که مسئولیت های خود را بشناسد و آنها را به مرحله اجرا و عمل برساند. از جمله مسئولیت هایی که اسلام به آن تأکید دارد مسئولیت پدر و مادر است. در اسلام پدر دارای مقام ارجمند و چهره ای برجسته و مورد احترام است و شأن پدر پس از شأن خدا ذکر شده است. احترامی که برای پدر ذکر شده بخاطر لیاقت او و انجام وظیفه پدری می باشد. پدر در رابطه با فرزند از طریق وراثت و محیط اثر می گذارد و بخاطر اینکه از این دو کانال اثر گذار می باشد باید مراقب رفتار و اعمال خود باشد.

به امید روزی که تمام پدران جامعه اسلامی، رعایت مواردی را که قبل از انعقاد نطفه، زمان جنینی و... می باشد را رعایت کرده تا نسلی سالم را تحویل جامعه دهند.

بخش اول: تربیت

فصل اول: معنای تربیت

برای واژه تربیت معانی گوناگونی در فرهنگ لغات ذکر شده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

تربیت: پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورش

تربیت: پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق را به کسی آموختن و یاد

دادن

تربیت: تهذیب، ادب آنچه که در همه لغت نامه ها و فرهنگ های لغت در معنای تربیت ذکر شده است، همان پروراندن و ادب و اخلاق را به کسی یاد دادن می باشد.

فصل دوم: هدف تربیت

هدف از تربیت، همان پاک تربیت کردن فرزند است. یعنی کودک را بگونه ای تربیت کنیم تا بتواند به راه صحیح قدم گذاشته و باعث شود برای پدر و مادرش در دنیا و آخرت مفید باشد. اگر فرزند را صحیح تربیت کنیم، برای پدر و مادر نوعی باقیات الصالحات است و چراغ این باقیات هرگز خاموش نمی شود.

فصل سوم: اهمیت فرزند برای خانواده

وجود فرزند برای خانواده نعمتی است که زن و مرد را به هم نزدیک کرده، گانون گرم خانوادگی را با نشاط و شاد می کند. اختلافات و نابسامانی های خانوادگی را از بین برده و روزهای بلند والدین را به روزهای کوتاه تبدیل می کند.

وجود فرزند سبب تعادل خانواده می شود. البته این تعادل زمانی محسوس می شود که تعداد فرزندان از یک و دو متجاوز نباشد. وجود فرزند ضامن تلاش والدین و مایه امید و دلگرمی و شور و نشاط آنهاست. اگر فرزند نباشد، زن و شوهر به چه امیدی تلاش کنند؟ میزان کوشش زن و شوهر، وقتی فرزندی نداشته باشند به حدی است که تنها خود را شاداب نگه دارند آن هم با حالتی یأس آمیز. هنگامی که فرزند تلاش پدر و مادر را استفاده می کند، برای والدین اجر و پاداش به حساب می آید.

فصل چهارم: چرا در امر تربیت به خانواده توجه شده است؟

آدمی در محیطی به نام خانه و خانواده پا به عرصه وجود می گذارد و در آن محیط در کنار سایر افراد پرورش یافته و بزرگ می شود. از طرف دیگر ثابت شده

است که هر فردی دارای ظرفیت و استعداد ذاتی می باشد که از پدر و مادر ارث می برد و تحت تأثیر و نفوذ عوامل مختلف محیطی قرار گرفته و تربیت می شود.

به عبارت دیگر : مجموعه استعدادها و تواناییهای ارثی و تأثیرات تربیتی گرفته شده از محیط، شخصیت فرد را می سازد. در تشکیل شخصیت و تربیت انسان ها، خانواده بزرگترین نقش را ایفا می کند، بخاطر همین در امر تربیت به خانواده توجه شده است.

بخش دوم : اقسام تربیت

به عقیده علمای تربیت ، دو نوع تربیت داریم:

الف) عمدی ب) غیر عمدی.

الف) تربیت عمدی : در این نوع تربیت فرد یا افرادی شیوه خاصی از تربیت را درباره فردی اعمال می کنند. مثلاً وقتی که مادر دست کودک خود را گرفته و به آرامی به او راه رفتن یاد می دهد، می گویند: مادر او را در امر راه رفتن تربیت کرد.

ب) تربیت غیر عمدی: به تربیتی گفته می شود که بدون طرح و نقشه قبلی انجام گیرد. مثلاً وقتی که کودک نزاع و درگیری را می بیند به طور ناخواسته تهاجم و پرخاشگری را یاد می گیرد.

برخی از روانشناسان برای تربیت تقسیم دیگری بیان کرده اند ، این گروه تربیت را به دو دسته تربیت جنسی و تربیت مذهبی تقسیم کرده اند:

الف) تربیت جنسی : چنین به نظر می رسد که غریزه جنسی مربوط به دوران بلوغ است ، اما در واقع این موضوع از خردسالی همراه با کودک بوده و کودک همواره نیازمند تربیت و هدایت است. گواه این موضوع وجود نوجوانان نابالغی است

که به انحرافات جنسی گرایش پیدا کرده اند. رغبت به خودنمایی، لذت بردن از نوازش، لمس اعضای بدن و... همه از نشانه های غریزه جنسی در فرد است.

البته اوج این حالت در سن بلوغ است، ولی آغاز آن در سن ۶-۵ سالگی می باشد. در سن ۶-۵ سالگی کودک سؤالاتی را نسبت به اعضای بدن خود از پدر و مادر می پرسد و آنها نیز باید جواب قانع کننده ای را به او بدهند و او را با مسائلی که برایش اتفاق می افتد، آشنا سازند. اسلام غریزه جنسی را پلید نمی داند بلکه آن را عاملی برای استحکام زندگی زناشویی، نعمت و موهبت الهی و بقای نسل آدمی می داند.

حال این سؤال مطرح می شود که والدین چه راهکارهایی را برای تربیت جنسی باید انجام دهند؟

از جمله راهکارهایی که والدین می توانند انجام دهند عبارتند از:

مادران در هنگام نظافت بچه ها به این نکته توجه داشته باشند که در حضور کودک دیگر نباشد.

نباید از زمان کودکی، با اندام های تناسلی و حتی ران های بچه بازی کرد.

نباید کودک را با کودکان دیگر در محیط های خلوت تنها گذاشت.

پدر یا سایر بزرگترها نباید دختر بچه ۶ ساله به بالا را روی زانوی خود

بنشانند.

نباید اندام دختر بچه ها در معرض دیگران عریان باشد.

پس از ذکر مطالب بالا، محیط نیز در هدایت غریزه جنسی مؤثر و دارای اهمیت خاصی است.

قران کریم در سوره عنکبوت آیه ۴۵ می فرماید:

« ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر »

قران نماز را عامل دوری از فحشا و اعمال زشت معرفی می کند. کسی که تربیت جنسی صحیحی داشته باشد، در آینده مشکل ساز نخواهد بود.

ب) تربیت مذهبی : کودکان عناصر پاکی و پذیرش و صمیمیت هستند، خوب و بد را از پدر و مادر یاد می گیرند و به هر راهی که پدر و مادر دعوتشان کنند، به همان راه پا می گذارند. اگر آنان را با روحیه خداترسی پرورش دهیم، طبیعی است در آینده افرادی خیرخواه، مسالمت جو و مطیع خواهند شد و اگر آنان را رها کنیم، خام و هرزه بار می آیند.

حال این سؤال مطرح می شود که والدین باید چه راهکارهایی را برای پرورش روحیه مذهبی کودکان بکار گیرند؟
پدر و مادر باید خود بر اصول استوار دین پایبند باشند.

گر پدر و مادر نسبت به نماز و روزه و حجاب تأکید دارند، به همان نسبت هم به ادب و نرم زبانی نظافت هم تأکید داشته باشند و هیچ گاه افراط نکنند.
محیط خانواده و اجتماع نیز باید همسو باشد، اگر تضادی بین خانواده و اجتماع وجود داشته باشد، تربیت مذهبی طفل ضعیف می شود.
شیوه فراخوانی نیز باید حساب شده و با برنامه ریزی قلبی باشد. هیچگاه کودک را وادار به انجام کاری نکنیم بلکه اجازه دهیم با میل قلبی اش آن کار را انجام دهد، تا در ذهن فرزند ملکه شود.

در نظر گرفتن روحیات فرزند و استعدادهایش ضروری است و علاوه بر این باید از روش مستقیم جداً پرهیز کرد.

در هر برنامه تربیتی، تنها فاعلیت کافی نیست بلکه روح پذیرش و قابلیت نیز شرط می باشد. خداوند در سوره تکویر آیه ۲۸ می فرماید:

«لمن شاء منکم ان یتقیم»

قران مایه بیداری است برای آنها که می خواهند به راه راست پیوندند.

بخش سوم : عوامل مؤثر در تربیت

عوامل مؤثر در تربیت به دو دسته تقسیم می شوند :

الف) عوامل انسانی ب) عوامل غیر انسانی

فصل اول : عوامل انسانی مؤثر در تربیت عبارتند از :

الف) مادر ب) پدر ج) خواهر و برادر بزرگتر د) معلم و اعضای
مدرسه ه) افراد اجتماع و) معاشران ز) خویشان و بستگان ح) رهبران
اجتماع

الف) مادر :

بخاطر اینکه کودک مدت زمان بیشتری را با مادر می گذراند، مادر بر روی
کودک هم از نظر وراثت و هم محیط تأثیر می گذارد. از طریق وراثت : بعضی از
صفات ارثی از طریق ژنهای مادر به کودک منتقل می شود. از طریق محیط :
کودک ۹ ماه در رحم مادر قرار دارد، حجم رحم ، فشار رحم ، سلامتی یا بیماری
مادر ، غذای مادر و... در دوران حمل بر کودک تأثیر گذار است. پس از تولد نیز
کودک مدتها در آغوش مادر است و اولین کلمات را مادر به او یاد می دهد.

ب) پدر :

پدر از نظر کودک مظهر قانون و عدل و انصاف است و می تواند پناهگاه
خوبی برای خانواده باشد. مشی پدر، مهر و انصاف او ، ظلم و ستم و قدرت و ضعف
پدر در رفتار و آینده اش اثر می گذارد.

ج) خواهر و برادر بزرگتر :

اگر در خانه ای کودک ۳-۴ ساله باشد و نوزادی به دنیا آید، چون توجه پدر و مادر بیشتر به سمت نوزاد است، در کودک این احساس بوجود می آید که بین او و نوزاد تازه متولد شده تبعیض قرار داده اند و این تصور در او اثر سوئی دارد.

د) معلم و اعضای مدرسه:

مدرسه خانه دوم کودک است. اخلاق و رفتار معلم، طرز فکر او، سطح فرهنگی و... همه در کودک تأثیر گذار است. اگر معلم از نظر دینی و مذهبی دچار مشکل باشد، کودک نیز از او تأثیر گرفته و از مذهب متنفر می شود.

ه) افراد اجتماع:

در روابطی که کودک (فرزند) با افراد اجتماع دارد، از آنها تأثیر می گیرد و اگر آنها افراد سالمی باشند، تأثیری که کودک می گیرد درست و اگر بالعکس باشد، تأثیر منفی در بر خواهد داشت.

و) معاشران:

معاشران گروهی هستند که ممکن است همسن کودک یا بزرگتر از او باشند ولی با او رفت و آمد می کنند، باهم بازی می کنند و در مدرسه کنار هم می نشینند. بررسی ها نشان می دهد که کودکان میتوانند تحت تأثیر معاشران قرار بگیرند و حتی این تأثیر در سه مورد بیشتر از والدین است:

۱) زمانی که خانواده از محلی به محل دیگر کوچ کنند.

۲) زمانی که کودک در مرز نوجوانی و بلوغ قرار می گیرد.

۳) مواقعی که در خانواده آشفتگی و درگیری وجود دارد.

ز) رهبران اجتماع:

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تربیت، رهبران اجتماع هستند. منظور از رهبران اجتماع کسانی هستند که در جامعه نقش مهمی را ایفا می کنند. مانند پلیس. اگر شخصی از یک پلیس تخلفی را ببیند، نسبت به پلیس و جامعه بدبین می شود.

فصل دوم: عوامل غیر انسانی نیز عبارتند از:

عامل غذا، دارو، جغرافیایی، طبیعی، شغلی و...

در این جا به ذکر خاطره ای از دکتر محمد حسین طباطبایی، معجزه قرن می پردازیم: پدر محمد حسین طباطبایی می فرمایند: در سفری که به مشهد داشتیم، تعداد ۳۰۰ نفر از اساتید قران حضور داشتند. از محمد حسین پرسیدند: به نظر شما مهمترین عامل تربیت کودک چیست؟ ایشان با تأمل جواب دادند:

"فطرت له نفسه قتل اخیه" یعنی نفس قابیل او را ترغیب یا تشویق به قتل برادرش هابیل کرد. همه سکوت کردند و نتوانستند بین سؤال و جواب ارتباط برقرار کنند.

بعد از لحظاتی مراد ایشان را فهمیدم؛ ایشان می خواستند بگویند که مهمترین عامل تربیت کودک، تشویق است. آن چه از این خاطره فهمیده می شود این است که اگر کودک را مورد تشویق قرار دهیم، اثرات مفید و بهتری در تربیت او خواهد داشت.

آنچه از مطالب بخش سوم بدست می آید این است که تربیت در خانواده نقش مهمی را ایفا می کند و اگر خانواده ای سالم باشند، فرزندان آن خانواده نیز در اجتماع حضوری سالم خواهند داشت.

بخش چهارم: مراحل تربیت

روان شناسان و علمای تعلیم و تربیت دوران عمر را به اقتضای نیازهای جسمی، روانی، عاطفی، اجتماعی و... به دوره های مختلف تقسیم کرده اند، معروف ترین این مطالب عبارتند از:

۱- دوران جنینی - کودکی از تولد تا ۱۱ سالگی

۲- دوران نوجوانی ۱۷-۱۱ سالگی

۳- دوران جوانی ۲۵-۱۸ سالگی

۴- دوران کهولت و پیری

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در کتاب مکارم الاخلاق مراحل تربیت را در سه قسمت بیان کرده اند:

۱- دوره سیادت در ۷ سال اول سید و آقا است.

۲- دوره اطاعت در ۷ سال دوم بنده و مطیع است.

۳- دوره وزارت در ۷ سال سوم وزیر و طرف شور است.

بخش پنجم: شأن و مقام پدر

فصل اول: ارزش تلاش و مجاهدت پدر

زحماتی که هر پدری متقبل می شود، از یک سو وظیفه دینی و از سوی دیگر وظیفه اخلاقی است. از نظر دینی کودکان و همسر برگردن پدر حقی دارند. از نظر اخلاقی نیز کودکان همانند مهمان هایی هستند که به دعوت پدر و مادر در این سفره که همان خانواده است حاضر شده اند. حالا که حضور پیدا کرده اند، پدر وظیفه دارد از این مهمان ها به خوبی و به وجه شایسته و نیک پذیرایی کند.

رسول گرامی اسلام محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»

آن کس که برای خانواده اش تلاش کند، همانند مجاهد نستوه و در حال جهاد است.

جهاد کردن فقط در هنگام نبرد و جنگ نمی باشد، بلکه تلاشی که پدر برای کسب لقمه حلال برای خانواده اش انجام می دهد نیز مانند جهاد است و خداوند اجری که به مجاهدین فی سبیل الله می دهد، همان اجر را به پدر نیز می دهد.

یک پدر نمونه، پدری است که بتواند روزی خانواده اش را از راه حلال بدست آورد و این روزی حلال در سرنوشت فرزندان بسیار مؤثر است. اگر دعائی را که فرزندان می کنند، برآورده شود همه اش از روزی حلالی است که پدر برایشان آورده است و فرزندان همیشه باید قدردان چنین پدری باشند.

فصل دوم: روایاتی در مقام پدر

در این جا به ذکر چند روایت از پیامبر و امامان معصوم (صلوات الله علیهم) می پردازیم:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «احفظ ود ابيك لا تقطعه فيطفي الله نورك»

دوستی پدر خود را حفظ کن و رشته آن را مبر که خداوند متعال نور تو را قطع می کند.

آنچه که بنده از مضمون روایت متوجه شدم این است که آدمی همواره احترام و مودت پدر و مادر را حفظ کند و لحظه ای از احترام و مودت آنها کم نشود. اگر لحظه ای کم شود باعث می شود که خداوند متعال نظر لطف خود را از فرزند برداشته و دیگر نوری برای فرزند نباشد. منظور از نور در اینجا همان فرزندان آدم می باشند.

حضرت یوسف (علیه السلام) در هنگام ملاقات با پدر، چون از روی مرکب خود پایین نیامد خداوند نور نبوت را از او گرفت و در بعضی از منابع آمده است که حضرت یوسف به خاطر همین سهل انگاری کوچک دچار بی اولادی شد و از حضرت یوسف فرزندان و جود ندارد.

قال الصادق علیه السلام:

«برو ابائکم ببرکم ابنائکم و غضوا عن النساء یغض عن نسائکم»

به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به این سنت مقدس عمل کنند و به شما نیکی کنند و چشمه‌ایتان را از زنان مردم ببندید تا از زنان شما چشم پوشی کنند.

آنچه که بنده از مضمون این روایت متوجه شدم این است که فرزند همواره باید به پدر خود نیکی کند و طبق آیه قرآن «و بالوالدین احسانا» (به پدر و مادر خود نیکی کنید) همواره به والدین خود احسان و نیکی داشته باشد.

فصل سوم: اسلام و احترام پدر

اسلام برای پدرانی که وظیفه خود را به درستی انجام می دهند، ارزش و احترام قائل است. این ارزش و احترام به حدی است که در آیات قرآن پس از انجام وظیفه، احترام به خدا و اطاعت از فرمانش از احترام به والدین یاد شده است.

در اینجا چند نمونه از موارد ارزش و احترام پدر را ذکر می کنیم:

اصل بر رعایت حکم پدر است و بدون اجازه او، جز در واجبات نمی توان گام برداشت.

فرزند وظیفه دارد بال رحمت و عنایت خود را در زیر پای پدر و مادر بگستراند.

فرزند حق اهانت به پدر را ندارد، حتی گفتن اُف.

حرمت پدر چون حرمت خداست و نمی توان آپروی پدر را زیر سؤال برد و شخصیت او را خدشه دار کرد.

حال این همه احترام برای پدری است که تمرین عظمت و لیاقت کرده باشد، عواملی که سبب بغض و نارسایی در رشد و حیات خود و کودک است از خود دور کند و برای صلاح و فساد فرزندش و جامعه بیندیشد.

بخش ششم: رابطه پدر با فرزند

فصل اول: اهمیت نقش پدر

پدر در جنین از دو لحاظ سهم دارد:

۱- وراثت ۲- محیط.

از نظر وراثت نیمی از کروموزوم های جنین از پدر و نیمی از مادر است. ممکن است پدر بیماری داشته باشد و از طریق کروموزوم ها به کودک نیز منتقل می شود. رفتار پدر الگو و غرور او کارساز است. شیوه محبت یا خشونت، اتکای به نفس، قاطعیت پدر و... همه برای کودک در س و آموزنده می باشد. رابطه پدر با فرزند باید بر اساس انس و تفاهم باشد، بر اساس اندیشه و تدبیر، تحسین و تشویق، بکارگیری شیوه الگویی مناسب و همت گذاشتن برای سازندگی و رشد و شخصیت او باشد.

پدر از لحاظ محیط نیز نقش دارد. اگر پدر فردی پاک، شریف، مؤمن و متعبد باشد کودک از او تأثیر می پذیرد و اگر پدر آلوده باشد ناخواسته کودک نیز آلوده خواهد شد. طرز فکرها، فلسفه ها، ادبیات و هنر، اخلاق و رفتار و جرائم و انحرافات، مواضع سیاسی و اقتصادی همه در کودک مؤثر است و شخصیت کودک را تحت تأثیر قرار می دهد.

بخش هفتم: تصور کودک از پدر

طفل از زمان تولد تا حدود دو ماهگی شدیداً وابسته به مادر است و مادر را مرکز آرزوها و آمال خود می داند. به تدریج که کودک وارد دو ماهگی می شود، پدر وارد زندگی و ذهن و تصور او می شود. کودک این را در می یابد که پدر برای او پناهگاه است، معلم است، رهبر و قانونگذار است.

تصور اینکه پدر از مادر کم اهمیت تر است از جهاتی درست است اما در مواردی نیز نقش پدر مهم تر از مادر می باشد. تجسم عالم شعور، مظهر عقل و دانش در خانواده در قبضه پدران است و طفل پدر را به این گونه می شناسد.

کودک به تدریج که بزرگتر می شود تصوراتی از پدر را در ذهن خود پرورش داده و آنها را پروبال می دهد. از جمله تصوراتی که کودک از پدر خود دارد عبارتند از:

الف) چهره برجسته خانواده (ب) همانندی با پدر (ج) ضامن رفع نیازها (د) عامل تأمین امنیت

ه) مرکز دانایی و اندیشه.

الف) چهره برجسته خانواده: کودک در سن ۲-۳ سالگی پدر را بزرگترین شخصیت و عاقل ترین افراد می داند. اگر کسی علیه پدر چیزی بگوید، او از پدر خود دفاع می کند. کودک در خانه با پدر رفتاری رسمی دارد و بیشتر اوقات از کانال مادر با پدر ارتباط برقرار می کند.

ب) همانندی با پدر: از نظر روان شناسان، کودک ۳-۶ ساله مخصوصاً پسر بچه ها پدر را الگوی خود قرار می دهند. پدر از نظر کودک سمبل قدرت است. ضامن خانواده است و همه آرزوی کودک این است که مثل پدرش باشد.

ج) ضامن رفع نیازها: پدر از نظر کودک ضامن رفع نیازهاست. هر چیزی را که اعضای خانواده احتیاج دارند، پدر تهیه می کند، کودک در سایه پدر، نیکو پرورش می یابد. هر چقدر سن کودک بیشتر شود، دید او نسبت به ضمانت پدر بیشتر می شود بطوریکه در سنین نوجوانی مادر را عامل مهر و محبت و پدر را عامل تأمین زندگی و انضباط می داند.

د) عامل تأمین امنیت: اگر خطری برای کودک پیش آید به پدرش پناه می برد.

ه) مرکز دانایی و اندیشه: پدر نماینده دنیای خارج کودک است، مرکز دانایی و آگاهی است. کودک گمان دارد که پدرش در همه اصول و قواعد دانا است. حتی کودکانی که نسبت به پدر دید منفی دارند باز هم درباره پدر تعصب دارند و عقل و فکر او را تحسین می کنند.

بخش هشتم: مسئولیت تربیت

فصل اول: حق تربیت

خانواده محیطی است که کودک به ناچار باید در آن زندگی کند. ضوابطی که در خانه حکمفرماست بر کودک تحمیل شده و او باید آنها را بپذیرد. تربیت کودک مهمترین حق او در قلمرو زندگی می باشد. پدر در رابطه با تربیت کودک مسئولیت مستقیم دارد. باید فرزند را به گونه ای پرورش دهد که در آینده برای جامع مفید واقع شود.

فصل دوم: تکلیف و مسئولیت والدین

فرزند، عزیزترین فرد برای پدر و مادر است و مسلماً او را دوست دارند و دلشان می خواهد که در آینده با عزت و شرف به زندگی خود ادامه دهد. در این راستا پدر و مادر کودک عقلاً و اخلاقاً موظف به تربیت او هستند.

بخشش پدر و مادر نباید صرفاً در حد مال و ثروت باشد و یا اینکه قطعه زمینی را به نام فرزند قباله کنند. بلکه طبق فرموده حضرت علی (علیه السلام) بهترین بخشش و تفضل ادب نیک می باشد. و همینطور در روایت دیگری می فرمایند: بهترین میراثی که پدران برای فرزندان باقی می گذارند، ادب و تربیت است. براین اساس نباید آنها را به حال خود وا گذاشت. پدر و مادر وظیفه دارند موجبات رشد او را از هر حیث فراهم آورند و نهال شخصیت او را پرورش دهند.

فصل سوم: اصولی که باید والدین در تربیت فرزندان رعایت کنند:

دوران زندگی هر فرد به سه مرحله تقسیم می شود:
مرحله اول دوره سیادت یعنی ۷ سال اول زندگی. مرحله دوم: دوره اطاعت و مرحله سوم دوره وزارت.

در دوره سیادت که همان ۷ سال اول زندگی است، اصولی باید رعایت شود که این اصول تربیتی عبارتند از:

والدین مظهر عمل باشند نه حرف. والدین باید با گفتارشان هماهنگ باشند و هیچ تناقضی بین رفتار و گفتارشان وجود نداشته باشد. والدین برای ایجاد صفات خوب در فرزندان باید عملاً اقدام کنند و به تذکر و توصیه های شفاهی اکتفا نکنند و معتقد باشند که بنا به گفته شیخ اجل سعدی علیه الرحمه: به عمل کار برآید به سخندانی نیست.

تفاوتهای فردی بین دو فرزند خود را بشناسند و هرگز فرزندان خود را با همدیگر یا دیگران مقایسه نکنند.

اگر در کودک ضعف و ناتوانی مشاهده کردند، کودک را در جمیع جهات، ضعیف و ناتوان نشانند. والدین دلسوز والدینی هستند که اگر در کودکشان نقطه

ضعفی وجود داشته باشد، در صدد این باشند که آن را برطرف کرده و هیچگاه نزد فامیل یا افراد دیگر بازگو نکنند زیرا اثرات سوئی بر روحیه کودک خواهد داشت. در دوره اطاعت که بین سالهای ۱۴-۷ سالگی است، والدین باید اصول زیر را رعایت کنند:

- ۱- عدم تبعیض در خانواده
 - ۲- هماهنگی در تربیت
 - ۳- همکاری با مدرسه
 - ۴- وفای به عهد
 - ۵- گفتار نیک
 - ۶- انتخاب الگو
 - ۷- آزادی
 - ۸- تفریحات سالم.
- اگر والدین اصولی را که یادآوری شد بکار گیرند در تربیت فرزندان بسیار مؤثر خواهد بود.

فصل چهارم: مسئولیت پدر خانواده

پدر در خانواده مسئولیتهای مهمی را به عهده دارد که عبارتند از: مسئول رشد و هدایت و تأمین عوامل سعادت فرزندان و اصلاح وضع آنها. مسئول جهت دادن فرزندان به سوی خیر و نیکی. مسئول تهذیب و هدایت اخلاقی. مسئول ایجاد روحیه مقاومت در برابر شدائد.

هموار کردن راه زندگی.

آموختن ادب و وقار در زندگی.

پرهیز دادن فرزند از انحرافات.

علاوه بر مسئولیتهایی که ذکر شد، پدر در تربیت فرزند هدفی را در نظر دارد و آن هدف مسأله رشد و شکفته ساختن کامل ابعاد شخصیتی فرزند و تقویت احترام به حقوق بشر و دستیابی به آزادی های اساسی را در نظر دارد.

فصل پنجم : وظایف اساسی پدر

یک پدر نمونه و شایسته دارای وظایف اساسی است که در اینجا به سه وظیفه

اشاره می کنیم:

مدیریت زندگی و تعیین مشی و نظام آن.

تأمین نیازها.

مسئولیت تربیت.

مدیریت زندگی و تعیین مشی و نظام آن:

یکی از وظایف اساسی پدر، مطلب بالا می باشد. پدر رهبر یک خانواده است و

کارهایی که یک پدر در خانواده انجام می دهد عبارتند از: الف) سازمان دهی

تقسیم وظایف ب) تعیین برنامه برای زندگی

ج) تنظیم اوقات د) صیانت و مراقبت ه) تعیین قواعد انضباطی و...

تأمین نیازها:

دومین وظیفه پدر تأمین نیازهاست. رئیس خانواده مدیر و مدبر خانه است. او با

اندیشه و آگاهی خود موجبات سعادت و نیکبختی افراد را فراهم کرده و امکانات و

رفاه و آرامش را برای همه مهیا می سازد. البته مادران در رفع نیازمندیهای کودک،

سعی و تلاش می کنند، ولی طفل در اکثر اوقات چشم به دست پدر و اقدامات او

دارد.

مسئولیت تربیت:

پدر در رابطه با تربیت کودک ارتباط مستقیمی دارد؛ برای مطالعه بیشتر به اول

فصل دوم از بخش پنجم مراجعه شود.

بخش نهم: حقوق کودک

فصل اول: حق فرزند بر گردن پدر

امام سجاد (علیه السلام) در مورد حق فرزند بر پدر می فرمایند:

بدان که او پاره ای از وجود تو است.

در دوران حیات در رابطه با خیر و شرش، تو باید از او مراقبت کنی.

تو مسئول ادب و تربیت نیکویش هستی.

تو باید او را به سوی پروردگارش جهت دهی.

این تو هستی که باید او را کمک کنی تا به اطاعت خدا پردازد.

اگر درباره اش احسان کنی، پاداش می بری.

اگر درباره اش بدی کنی، معاقب و مورد کیفر واقع می شوی.

فصل دوم: اساس و دامنه حقوق کودک

پدر در رابطه با کودک مسئول است. مسئول سلامت جسم، روان، ذهن و... باید

او را نیکو پرورش دهد، نیکو ادبش کند و هیچ بخششی بهتر از ادب و تربیت

نیست.

در دامنه و اساس حقوق کودک می توان موارد زیر را نام برد:

۱- حق آموزش ۲- حق پرورش ۳- و سایر حقوق...

دامنه پرورش نیز بسیار وسیع و شامل همه ابعاد وجودی انسان است و شامل موارد

زیر است:

۱- در جنبه بدن ۲- در جنبه ذهن ۳- در پرورش روان

در جنبه بدن: والدین وظیفه رشد و پرورش بدن فرزند، تقویت عضلات و ماهیچه ها، حفظ کردن فرزند از بیماریها و... را به عهده دارند.

در جنبه ذهن: والدین وظیفه پرورش ذهن، تخیل، هوش فرزند را به عهده دارند. این مسأله پرورش، با خرید کتابهایی در مورد هوش آزمایی کودک صورت می گیرد.

در پرورش روان: والدین وظیفه دارند که مسائل مربوط به اندیشه های عالی مثل ایثار، عدالت و... را به کودک یاد دهند. یکی دیگر از مسائلی که پدران در پرورش فرزندان باید به آن توجه کنند، زمینه سازی برای هدفداری هاست. اصولاً در اسلام همه کارها بر اساس نیت و هدف مشخصی می باشد که این اهداف خود باید مبتنی بر فلسفه حیات باشد.

باید پدران به فرزندان این نکته را بیاموزند که انسانها کیستند و چرا زنده اند. چرا کار می کنند، چرا می میرند و راز و رمز زندگی در چیست.

داشتن هدف در زندگی باعث می شود که آدمی اندیشیده گام بردارد، نیکو پیش رود، حرکت و تلاشش نیز جهت دار باشد. از دیگر حقوق کودک می توان حق پذیرش، حمایت، کنترل، بهداشت، امنیت، پوشاک، مسکن مناسب و... را نام برد و پدر باید این شرایط را فراهم کند تا کودک از آن استفاده ببرد.

فصل سوم: حقوق فرزندان

یکی از حقوق فرزندان تعلیم و تربیت است. هر کودکی که متولد می شود همچون آینه ای زلال و شفاف است. پدر و مادر می توانند با تربیت صحیح، فرزندان را به سعادت برسانند و مواظب این باشند که فرزندان با عناصر غلط آشنا نشوند.

خداوند در سوره روم آیه ۳۰ می فرماید:

«... فطرت الله التي فطر الناس عليها...»

... خداوند مردم را بر اساس فطرت خدایی آفریده است...

بنابر فطرت توحیدی، سعادت و هدایت در وجود طفل به ودیعه نهاده شده است و والدین گرامی نباید اجازه دهند که این فطرت از مسیر اصلی خویش که همان سعادت و هدایت است خارج شود. حق فرزند بر پدر این است که نام نیک برایش انتخاب کند، او را خوب تربیت کند و به او قرآن یاد دهد.

بخش دهم: نقش پدر در رابطه با فرزند

پدر در رابطه با فرزند دارای نقشهای فراوانی می باشد که ما این نقشها را بطور اجمال در اینجا ذکر می کنیم اما بعداً این نقشها در فصلی قرار می گیرند و نقش پدر به قبل از تولد کودک و حتی قبل از انتخاب همسر برمی گردد. آن نقشها عبارتند از: ۱- نقش مذهبی ۲- نقش فرهنگی ۳- نقش اجتماعی و اخلاقی ۴- نقش سیاسی ۵- نقش اقتصادی.

فصل اول: نقش مذهبی پدر

از ضروری ترین نیازهای هر فرد، نیاز به مذهب است. پرورش مذهبی از حقوق کودکان و از وظایف و مسئولیتهای پدر می باشد. پرورش مذهبی عاملی برای سعادت افراد و بازدارنده او از عوامل جنائی است. پدر باید شوق به کمال را در نهاد فرزند قرار داده و موجبات تثبیت آن را فراهم کند. پدر از راه عرضه عقاید و افکار می تواند فرزند خود را با آداب دینی آگاه نماید و با عملکرد خود، فرزند را متدین بار آورد. پدر در رابطه با نقش مذهبی، وظایفی دارد که عبارتند از:

۱- ارتباط و معرفی خدا ۲- واداشتن فرزند به عمل

پدر در این زمینه مسئولیت سنگینی را به عهده دارد. غفلت و سهل انگاری او در مورد رفتار کودک در آینده مشکل ساز خواهد بود.

اگر پدری پای بند به اصول مذهبی باشد فرزندش نیز مقید به اصول مذهبی می شود و اگر پدری لاابالی باشد و بخواهد که فرزندش پای بند به اصول باشد، این امکان پذیر نیست زیرا فرزند از پدر و مادر الگو برداری می کند. وقتی الگوهایش نامناسب باشند مسلماً راهش صراط مستقیم نخواهد بود.

البته در همه موارد اینچنین نیست. اگر فرزند این اراده را داشته باشد که در صراط مستقیم قدم بردارد می توان با توکل به خدا و استقامت و اراده محکم و پابرجا در این راه قدم بگذارد.

فصل دوم: نقش فرهنگی پدر

پدر مسئول دادن آگاهی لازم و پرورش فرهنگی فرزندان است. در این جا این سؤال مطرح می شود که پدر تا چه میزان به کودک چیز می آموزد؟

پدر معلم و راهنمای فرزند است. وقتی کودک در خانه باشد، همه اطلاعات مورد نیاز را به کودک می دهد. وقتی هم به مدرسه می رود، به ترمیم نقص ها و جبران کمبودها در این رابطه می پردازد.

وظایف عمده و اساسی پدر در نقش فرهنگی عبارتند از:

معرفی دنیا

معرفی و توضیح فلسفه زندگی

آداب و رسوم

در جنبه ادبیات و هنر

در جنبه ارزشها و...

در معرفی دنیا:

دنیای اطراف کودک سرشار از شگفتی هاست و کودک مشتاق این است که از همه چیز سر در آورد. پدر این مسئولیت را دارد که قدم به قدم با کودکان همراه گردد، با آنها مکالمه و صحبت کند و پدیده های جهان را به کودک بشناساند و راه بهتر استفاده کردن از پدیده ها را به کودک یاد دهد.

معرفی و توضیح فلسفه زندگی:

اگر پدر همه فکر و ذکر خود را صرف رفع نیازهای جسمی کودک کند، وظیفه خود را ادا نکرده است. از وظایف عمده و اساسی پدر این است که به فرزند خود کمک کند تا هدف زندگی را بشناسد و برای اعمال و رفتارش دلایلی بیابد تا بداند که چرا زنده است؟ چرا می میرد؟ مشکلات چیست و چگونه می توان آنها را حل کرد.

در جنبه آداب و رسوم:

آداب و رسوم سازنده انسان و فکر و اندیشه فرد می باشد. پدر وظیفه دارد که طفل را در معرض آداب و رسوم سازنده قرار دهد. آداب و رسوم باید برای کودک درس باشد تا او براساس آداب و رسوم جهت روشنی را در زندگی پیدا کند و به آنها عمل نماید.

در جنبه ادبیات و هنر:

پدر در جنبه ادبیات و وظیفه دارد که شعر، نظم، کنایات و... را برای کودک به گونه ای انتخاب کند که بر اساس مصالح و مبانی فطرت او در طریق خیر و سعادت کودک باشد. در جنبه هنر پدر وظیفه دارد که هنر متعهد را به کودک آموزش دهد و ذوق هنری را در او زنده سازد.

در جنبه ارزشها:

در هر جامعه ای یکسری ارزشهای سازنده و یکسری ارزشهای مخرب وجود دارد. پدر وظیفه دارد که ارزشهای سازنده را در ذهن کودک تثبیت کند. پدر می تواند زندگی خوبی را بر اساس قبول و پیروی از ارزشهای راستین در کودک ایجاد کند.

فصل سوم: نقش اجتماعی و اخلاقی پدر

انسان موجودی اجتماعی است. به این معنا که در اجتماع زندگی می کند و در آنجا به مرحله رشد و کمال می رسد. اجتماع و فرهنگ در او مؤثر است و او می تواند تا حدود زیادی در اجتماع تأثیر گذار باشد. در آن تحول ایجاد کند. در سنین کودکی هیچ چیز بهتر از آموزش عملی نیست. پدر وظیفه دارد از راه عمل کردن به کودک یاد دهد که چگونه باشد و به چه صورتی عمل کند.

در مواردی پدر می تواند از داستانها و قصه ها استفاده کند و بصورت غیر مستقیم فرزندان را آموزش دهد و گاهی نیز می تواند بصورت مستقیم آموزش دهد. حال توجه به این نکته ضروری است که آیا راه آموزش در سنین مختلف یکی است یا خیر؟

راه آموزش در خردسالان باید از طریق جملات کوتاه باشد و در پایان دوره کودکی می توان آموزش را با عمل و حتی با فلسفه آمیخته کرد.

فصل چهارم: نقش سیاسی پدر

تربیت به معنای ایجاد تغییر و تحول و دگرگونی نمی تواند از سیاست برکنار و دور باشد و همواره در کنار هم هستند. وظیفه پدر در مورد تربیت فرزند در امور سیاسی این است که به او بیاموزد حکومت چیست؟ و چه ضرورتی دارد؟ در تربیت سیاسی اساس این است که کودک به میزان توان و استعداد خویش، نقش خود را

در عرصه هستی دریابد و بداند که در جامعه انسانی چه نقشی باید ایفا کند و چگونه در جریانات مربوط به جامعه موضع بگیرد.

لازم نیست برای کودک درس حقوق و سیاست معین کنیم و او را با ریزه کاریهای سیاست آشنا کنیم. بلکه کافی است که دیدی کلی درباره این موضوع داشته باشد و در سنین جوانی کلیاتی از مسائل سیاست بداند و تا حدودی جهان و آنچه در آن است را بشناسد.

در تربیت سیاسی پدر خود باید الگو و مدل باشد. کودک باید شاهد علاقه مندی پدر به امور سیاسی، مسائل مربوط به جامعه خودی و بشری باشد. شرکت در امور اجتماعی را وظیفه خود بداند و خود تابعی ارزنده در خور حیات اسلامی باشد. مسامحه و سهل انگاری در رابطه با سیاست موجب غفلت و بی خبری کودک در امور سیاسی خواهد شد.

فصل پنجم: نقش اقتصادی پدر

مسأله اقتصاد از مسائل مهم حیات انسان و از ضرورت‌های زندگی است. اهمیت اقتصاد در زندگی و سرنوشت آدمی ضروری است و چه مناسب است که پدر از همان کودکی به پایه گذاری و ایجاد شوق در این زمینه در کودک بپردازد تا در دوران جوانی سرباز نزند.

فرزندان که به تدریج بزرگ می شوند باید با شغل پدر آشنا شوند و شغل پدر باید براساس ارزش و تقوایی که در آن وجود دارد مورد بررسی قرار گیرد نه براساس مقام و درآمد و این خوددرسی برای فرزندانش می باشد.

از مسائل مهم در جنبه اقتصاد و تربیت اقتصادی آموزش ارزش پول و هدف و مقصد بدست آوردن آن است و کودک باید بداند که در سایه چه مقدار از کار و تلاش، می توان چه مقدار پول را دریافت کرد و با آن تا چه حد می توان خرید

کرد. همچنین برپدر لازم است که از همان کودکی انفاق کردن را به کودک یاد دهد. در روایات اسلامی آمده است که اگر قصد داری انفاقی را انجام دهی به دست کودک خود بده که او با دست خود آن را به فقیر و مستمند بدهد. اخلاق انفاق از کودکی باید در ذهن فرزند القا شود و انفاق را منت نداند و اگر به فقیری چیزی می بخشد خود را از فقیر طلبکار نداند.

در محیط خانواده، دلسوزی به فقرا، خیرخواهی برای آنان، مشارکت در امورات مربوط به آنها و... باید مورد عنایت و نظر باشد و هر کس در هر سطح اقتصادی که باشد باید به میزان توانایی اش انفاق و احسان داشته باشد.

بخش یازدهم: برخوردهای پدر با کودک

فصل اول: پدر و دوستی با کودک

پدر باید از همان روزهای اول تولد، طفل را در آغوش بگیرد و با او رابطه محبت و انس برقرار کند، خونگرم و صمیمی باشد. این محبت و انس پدر دارای فوایدی است از جمله زمینه را برای زندگی بیشتر کودک فراهم می آورد، محبت عامل سلامت جسم و روان کودک است.

محبت پدر به کودک احساس امنیت می دهد. محبت والدین سبب می شود که کودک رفتار پدر و مادر را تحمل کرده و با روی خوش قبول کند. در اسلام توصیه های بسیاری به محبت و اعلام آن درباره کودک است. در شرح حال پیامبر گرامی اسلام آمده است که از اخلاق پیامبر این بود که صبحگاهان که از خواب بلند می شدند دست نوازش بر سر کودکان می کشیدند. پس سزاوار است ما که خود را پیرو آن حضرت می دانیم رفتاری این گونه با فرزندان خود داشته باشیم. محبت پدر نسبت به فرزند نشانه رحمت و عنایت خداست. مردی نزد پیامبر آمد و دید که ایشان با نوه هایشان بازی می کنند و آنها را می بوسند. عرض کرد: من ۱۰

پسر دارم و تاکنون هیچ کدام را نبوسیده‌ام. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: کسی که در دل رحم ندارد، خدا هرگز بر او رحمت نخواهد کرد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که نوع محبت چگونه باید باشد؟

نوع محبت باید مناسب با سن فرزند باشد. محبت باید به گونه‌ای باشد که طفل آن را لمس کرده و مزه آن را بچشد. در محبت باید راستین بود. اگر چه محبت شدید پدر و مادر به فرزند ایجاب می‌کند که او را همواره در کنار خود نگه دارند اما هنگامی که سن کودک بالا رفت باید به فرزند اجازه داد که به سوی استقلال در زندگی گام بردارد.

اگر فرزند همیشه در سایه پدر و مادر باشد مانند نهال نوری که در سایه درخت تنومند قرار دارد هیچ گاه رشد و نمو لازم را نخواهد داشت. پس والدین باید به فرزند کمک کنند که او به رشد و نمو لازم برسد.

گاهی موانعی بوجود می‌آید که پدر نمی‌تواند انس و محبت خود را به کودک اعلام کند و یا نسبت به فرزندش محبت بکند. این موانع عبارتند از: اخلاق و رفتار کودک که موجب عدم محبت پدر می‌شود. کثرت اشتغال پدر که نمی‌تواند به فرزند محبت کند.

وجود اختلاف در زندگی خانوادگی که موجب می‌شود دود آن به چشم فرزندان برود.

داشتن نقص یا عضو مادرزادی در کودک مانع پذیرش کودک بخاطر جنس او. مثلاً پدری خواستار پسر یا دختر بوده و خلاف آن شده است.

فصل دوم: پدر، تشویق و تأیید کودک

در تربیت کودک باید به اصول تربیتی، مربیان و اولیاء آگاه بوده و به آن توجه کنند. آن اصول تربیتی عبارتند از:

صمیمی بودن با کودک

جدی بودن در اجرای ضوابط

کنترل طفل در همه امور برای صیانت و رشد او

کودک برای شناخت وضع موجود و رفتارش نیاز به تأیید دارد. اگر رفتار کودک که مناسب بوده، مورد تشویق قرار گیرد، طفل خود به خود تشویق می شود که عملش را تکرار کند.

کودک نیاز به تأیید دارد، هم برای تثبیت رفتار و هم برای اینکه نسبت به خود اعتماد و اطمینان پیدا کند. این تأیید پدر و مادر باید جنبه هایی چون زیبایی، عقل، هوش، فهم و درک او را در برگیرد. تأیید پدر می تواند به صورتهای مختلفی باشد. از جمله: تحسین، تشویق، اظهار لبخند، در بغل گرفتن و بوسیدن و...

اگر تأیید کودک به روش صحیحی باشد باعث می شود تربیت و سازندگی مطلوبی در کودک بوجود آید. کودک لذت تشویق را احساس می کند و وجود آن (تأیید و تشویق) فرزند را شاداب می کند. پس والدین باید هنگامی که طفل، کار خوبی انجام می دهد او را مورد تشویق قرار دهند.

فصل سوم: پدر و بازی کودک

الف) قرآن و مسأله بازی کودک

از آنجا که طفل انرژی های فراوانی دارد، باید این انرژیها آزاد شود و کودک چاره ای جز بازی کردن ندارد. بسیاری از والدین توقع دارند که فرزندشان در یک گوشه بنشیند و با خود بازی کند، اما این توقع صحیحی نمی باشد زیرا موجب می شود که کودک به انزوا و گوشه گیری مبتلا شود.

کودک ضمن بازی با دوستانش، استعدادهایش کشف می شود زیرا بعضی از دوستانش از او باهوش تر هستند. بزرگسالان یعنی پدر و مادر باید خود را تا سرحد بیچگی پایین آورده و با او بازی کنند و با بازی کردن خود با فرزند، رضایت او را حاصل کنند. بازی کردن والدین با فرزندان، باعث می شود که آنها، آرام آرام تجارب خود را به فرزندان منتقل کرده و دست آنها را گرفته و از نردبان ترقی و کمال بالا ببرند.

قرآن کریم درباره بازی کودکان می فرماید:

«قالوا یا ابانا مالک لا تأمنا علی یوسف و انا له لناصحون - ارسله معنا غدا یرتع و

یلعب و انا له لحافظون» (یوسف/۱۱ و ۱۲)

«گفتند: پدر چرا درباره یوسف از ما ایمن نیستی؟ باینکه ما خیرخواه او هستیم. او را

فردا با ما بفرست تا بگردد و بازی کند و ما نگهبان او هستیم.»

با دقت در این آیه متوجه می شویم که:

۱. بزرگسالان نباید مانع گردش و بازی خردسالان شوند بلکه باید از حال آنها غفلت نکرد و همواره حافظ و نگهبان آنها باشند. مقصود از بازی های هدف دار و خالی از فساد و زاینده آثار خستگی و ملال است و چنین بازیهایی برای کودکان بسیار مفید است.

ب) بررسی سیره پیشوایان در مورد بازی کودک:

بعد از قرآن، منبع موثق فرهنگ اسلامی، روایات است. در روایات به بازی کودکان بها داده شده است و رهبران دینی در راه اهمیت دادن به بازی کودکان پیشقدم بوده و بزرگسالان را موظف کرده که نه تنها مانع و سد راه بازی کودکان نباشند بلکه خود نیز همبازی آنها شوند. زیرا هر اندازه کودک از بازیهای سالم بهره مند شود از لحاظ جسمی و روحی از رشد بهتر و مفیدتری برخوردار خواهد شد. ائمه (علیه السلام) بازی را وسیله ای برای پرورش شخصیت می دانستند.

ج) وسایل بازی

دنیای امروز نسبت به کودکان بها داده و برای آنها وسایل سرگرمی فراهم نموده است. دستور بزرگان در مورد کودکان تا هفت سالگی این است که بگذارید بازی کنند و مانعی در سر راه آنها ایجاد نکنید.

حال سؤال این است که چگونه بگذاریم بازی کنند؟ به چه چیز سرگرم شوند؟ چرا بعضی از کودکان بهانه گیر می شوند؟ آیا کودک را باید با نقل و شیرینی یا توستری ساکت کرد؟ یا با هیچ کدام؟

باید روح تشنه کودک را با همبازی و اسباب بازی اشباع کرد. کودکان انسان های رشید و بالغ فردا هستند و هر کدام در آینده مسئولیتهایی را عهده دار می شوند. در کودکان کستان ها و پارکها همه نوع وسایل بازی وجود دارد ولی در منازل تنوع اسباب بازیها کمتر است. از طرفی بهترین روش بازی همان روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که خود همبازی کودکان می شدند و از این رهگذر ایده های تربیتی خود را اعمال و پیاده می نمودند.

حال علت اینکه پیامبر همبازی حسنین (علیه السلام) می شدند به خاطر این بود که نگذارند کودکان ناباب با آنها بازی و معاشرت کنند. اسباب بازی کودکان باید متناسب با رشد عقلی آنها باشد، مثلاً کودکان بین ۳-۶ سال به اسباب بازی هایی که بشود آنها را ساخت و دوباره خراب کرد مانند الگوهای خانه سازی علاقه بیشتری دارند.

د) فواید بازی با کودک:

کودک از شش ماهگی متوجه افراد و اشیائی می شود که در اطرافش می باشد. بازی کودک از سه ماهگی پررنگ تر شده و تا پایان جوانی و حتی سالهای بعد ممکن است ادامه داشته باشد.

بازی کودکان بین ۳-۷ سال به منزله شغل آنهاست و آنها را نباید از بازی کردن محروم کنیم.

فوائد بازی کودک:

این فوائد عبارتند از:

- ۱- از لحاظ جسمانی موجب هماهنگی عضلات و اعضای بدن می شود.
- ۲- تمایلات طفل را متعادل می کند و از پرخاشگری های او جلوگیری می کند.
- ۳- عاملی است برای تفکر و خلاقیت.
- ۴- بسیاری از اصول ارزشمند اخلاقی را به هنگام بازی می آموزد.

ه) نقش پدر در بازی با کودک:

پدران به نحو مشخصی بیشتر از مادران در بازی های بدنی نظیر بالا انداختن یا بالا بردن شرکت می کنند اما مادران در بازی های تماشایی شرکت می کنند. بازی محبوبی که مادران انجام می دهند این است که اسباب بازی ها را به او نشان داده و سپس به منظور تحریک آن را تکان می دهند.

بازی هایی که پدران و مادران انجام می دهند تأثیر به سزایی بر رشد اجتماعی و شناختی آینده کودک دارد. بعضی از بازی ها تأثیرات کوتاه مدت دارند و هدف از این بازی ها آن است که توجه کودک را جلب کنند و تعامل اجتماعی میان والدین و کودک را حفظ نمایند. تماشا و لمس کردن اسباب بازی ها، بالا رفتن و بالا پریدن از این نوع بازی ها هستند یعنی تأثیرات کوتاه مدت دارند. بعضی از بازی ها هم تأثیرات بلند مدت دارند مثلاً بازی های چنگ زدن و پس گرفتنی. این بازی ها می تواند به یادگیری نوزاد کمک کند، تا وسایل بیشتر و محیط های وسیع تری را کاوش و تجربه نماید.

بازی های چهره به چهره می تواند به کودک مهارت های نوبتی را بیاموزد و درس های اولیه کنترل محیط اجتماعی را به او یاد دهد.

بچه ها از بازی با پدر و مادر چه چیزهایی یاد می گیرند؟

توانایی خواندن پیام های عاطفی، همبازی و ارسال پیام های عاطفی واضح برای تداوم موفقیت آمیز بازی ضروری است.

عواطف دیگران را رعایت می کند.

مهارت های عاطفی خود را اصلاح می کند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«من کان له ولد صبا»

(هر کس کودکي دارد باید با او بازی کند.)

پدر با کودک بازی می کند، با او انس برقرار می سازد، شوخی می کند، او را شاداب و با نشاط می سازد. کودک در ضمن بازی کردن، درون خود را کشف کرده و ناراحتی هایش از بین می رود.

بخش دوازدهم: روش های عملی در تربیت

الف) از روش های تربیتی قرآن این است که الگوها را معرفی می کند:

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب/۲۱)

اولین الگو در تربیت فرزند، پدر و مادر هستند. اگر والدین معتقد به اجرای احکام الهی باشند بهترین تأثیر را خواهد داشت.

امام علی (علیه السلام) در سفارشی به امام حسن (علیه السلام) می فرماید:

و بدان ای پسر! بهترین چیزی را که سزااست تو از وصیت من فراگیری، پرهیزگاری و ترس از خدا و اکتفا نکردن به آنچه خدا بر تو واجب گردانیده و فرا گرفتن آنچه پدران و خویشان نیکو کردار گذشته ات بر آن بوده اند می باشد (همچون ابوطالب، جعفر طیار، حمزه) زیرا اینان اندیشه بینای خود را ترک نکردند. (در خود نگریسته، سعادت و خوشبختی را یافتند)

از سفارش حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) این مطالب فهمیده می شود:

پرهیزگاری و ترس از خدا

اکتفا نکردن به آنچه خدا واجب گردانیده بلکه اعمال مستحب نیز صورت گیرد.

مروری بر تاریخ و سیره افراد نیکو کار گذشته.

درون نگری و اینکه خداوند برای انسان سعادت و خوشبختی را می خواهد.

ب) قصه گویی:

والدین از طریق قصه گویی می توانند روش های تربیتی را اجرا کنند. قرآن در مواردی به سرگذشت پیشینیان می پردازد که موجب عبرت و پندآموزی می باشد. «فاعتبروا یا اولی الابصار» (یوسف/۱۱۱)

در حقیقت قرآن، داستان سرایی را وسیله زدودن غفلت ها می داند. «نحن نقص علیک احسن القصص» (یوسف/۳)

ج) کرامت نفس:

عقیده روان شناسان این است که با احترام و محبت به کودک، بسیاری از مشکلات کودک حل خواهد شد. نباید کودک را در مقابل دیگران کوچک شمرد یا تنبیه کرد و برای انجام خطاها ملامت نمود.

د) انتخاب درست دوست:

از دیگر روش های عملی تربیت انتخاب دوست و تعیین حدود و رفاقت و راهنمایی کردن کودک می باشد.

ه) معذرت کودک را بپذیرند:

والدین به هنگام پشیمانی فرزند از خطا، عذرش را بپذیرند و بی سبب او را تنبیه نکنند، بلکه با تشویق و صبر آنها را به صلاح دعوت کنند.

روش های بالا، روش هایی بودند که والدین باید مراعات می کردند، اما یک اصل کلی وجود دارد و آن این است که والدین ابتدا باید خویشتن را تربیت کنند. اگر والدین خودشان دارای صفات نکوهیده باشند، نمی توانند در فرزندشان، صفات پسندیده را بوجود آورند.

قرآن در این باره می فرماید: «اتأمرون الناس بالبروتنسون انفسکم و انتم تلتون الکتاب افلا تعقلون» (بقره/۴۴). آیا شما مردم را به نیکی امر می کنید، در حالی که خویشتن را فراموش کرده اید.

فرزندان ما هر گونه که باشند خوش رفتار یا بد رفتار، راستگو یا دروغگو، حسود یا خیرخواه همه این صفات را از پدر و مادر خود کسب کرده اند.

بخش سیزدهم: الگوهای جاویدان تربیتی

برنامه های عملی همیشه مؤثرترین برنامه هاست، چون عمل حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند و سخنی که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.

وجود الگوها و سرمشقه های بزرگ وسیله مؤثری در تربیت می باشد به همین دلیل، پیامبر و پیشوایان معصوم مهمترین شاخه هدایت را با عمل نشان می دادند. قرآن کریم الگوها و سرمشقه هایی در همه زمینه ها برای مؤمنان معرفی کرده است. از جمله

در سوره ممتحنه آیات ۴-۶ و در سوره احزاب، شخص پیامبر به عنوان اسوه معرفی شده است.

خاتمه: در انتهای این تحقیق، چند توصیه و راهکار را برای پدران ذکر می کنیم. اگر پذیرای این نکات باشند، در تربیت فرزند موفق می شوند.

این توصیه ها عبارتند از:

پدر در عین قدرت نمایی و اقتدار باید به گونه ای عمل کند که کودک از او تصور عدالت توأم با مهر داشته باشد.

امتیاز و برتری خود را نسبت به فرزند، در سایه قدرتمند بودن نداند، بلکه در سایه ابتکار و دانایی بداند.

باید روابطش را براساس احترام و پذیرش و موقعیت او قرار دهد.

مراقب رفتارش باشد.

باید پدر کاری کند که فرزند همیشه مشتاق دیدارش باشد، نه اینکه از او بگریزد.

پدر باید به فنون و روشهای تربیت آگاه باشد و برای تربیت فرزند وقت بگذارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- بهشتی، احمد: اسلام و بازی کودکان
- ۳- جدائی، اصغر: خاطراتی از دکتر هفت ساله
- ۴- جهانگرد، یدالله: نحوه رفتار والدین با فرزندان
- ۵- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا
- ۶- راس دی پارک: پدری، نقش پدر در خانواده، ترجمه: سعید فضائی هاشمی
- ۷- سادات، محمد علی: راهنمای پدران و مادران جلد ۲
- ۸- شرفی، محمدرضا: بافرزند خود چگونه رفتار کنیم؟
- ۹- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل: مشکاة الانوار
- ۱۰- طبرسی، رضی الدین ابی نصرالحسن بن الفضل: مکارم

الاخلاق

- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه
- ۱۲- عمید، حسن: فرهنگ عمید
- ۱۳- فهری، سید ابوالحسن: فرهنگ المحيط فارسی - عربی
- ۱۴- قائمی، علی: نقش پدر در تربیت
- ۱۵- ابو حامد عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی،

شرح نهج البلاغه

- ۱۶- کلینی، ثقة الاسلام: اصول کافی ترجمه آقای حاجی سید هاشم رسولی
- ۱۷- گوهری، سید اسماعیل: پدر و مادر در قرآن و روایات
- ۱۸- محدث نوری، حسین بن محمد تقی: مستدرک الوسائل
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه
- ۲۰- مظاهری، ابراهیم: با فرزندان در سایه قرآن
- ۲۱- معین، محمد: لغت نامه دکتر معین

<http://www.m-narjes.org/banoo/mother/mother11.htm>